

ویژگی برنامه اقتصاد ملی برای مرحله ی ملی- دمکراتیک انقلاب نگرشی به 'صنایع ایران و سیاست صنعتی چپ'

مقاله شماره ۷۲ (۱۱ اسفند ۱۳۹۷)

نشانی اینترنتی این مقاله: <https://tudehiha.org/fa/8576>

سرشت اقتصاد سیاسی «مرحله ی تدارک گذار به سوسیالیسم» و شکل حاکمیت و جایگاه هژمونی طبقات ذینفع در این مرحله

مقاله ی 'صنایع ایران و سیاست صنعتی چپ' را که استاد سعید رهنما نگاشته است و در صفحه ی نویدنو بازنه‌تشار یافته، مطالعه کردم که نشان توانایی تخصصی موجود در ایران برای تنظیم برنامه اقتصاد ملی برای مرحله ی ملی- دمکراتیک انقلاب است.

به نظر استاد رفیق سعید رهنما، برای «مرحله ی تدارک گذار به سوسیالیسم» باید با بهره گیری از اسلوب «تحلیل عقلایی و تمثیلی از بنیان‌های اقتصاد سیاسی» مبتنی بر اندیشه مارکس که او آن را «مارکسی» می نامد، «سیاست صنعتی یک کشور خاص را با توجه به شرایط مشخص [در آن کشور و در ارتباط با شرایط منطقه و جهان] در مرحله ی تدارک گذار به سوسیالیسم طراحی و تبلیغ» نمود.

بدین ترتیب بر سر این نکته می‌توان میان گروه‌های چپ ایران به توافق رسید که «طراحی» یک «اقتصاد سیاسی» برای ایران توسط گروه‌های چپ کشور امری ممکن است. به سخنی دیگر، نیروی چپ ایران می‌تواند با بهره گیری از توان تخصصی موجود در ایران، برنامه اقتصاد ملی برای ایران را برای شرایط پس از گذار از دیکتاتوری در ایران بر پایه برداشت مارکس برای مرحله ی بینابینی- گذار از نظام سرمایه داری به سوسیالیسم- کمونیسم تنظیم نماید. نبرد طبقاتی در ایران تنظیم چنین برنامه‌ای را در دستور روز قرار داده است.

چنین برنامه ی جایگزین با توجه به نبرد طبقاتی جاری در ایران،

می‌تواند و بایستی واکنشی باشد نسبت به مضمون «پراتیک انقلابی» در جریان در نبرد طبقاتی در ایران که پایان دادن به «خصوصی سازی زندگی اجتماعی» را طلب می‌کند. این موضع را رفیق ناصر زرافشان نیز در مصاحبه‌ی امروز خود با اخبار روز (۸ اسفند ۱۳۹۷ ۲۷ فوریه ۲۰۱۹) مورد تأکید قرار می‌دهد.

برنامه‌ی جایگزین در واکنش به خواست مبارزان در ایران، تبلور نیاز روز مبارزه در ایران است و پاسخ شایسته به این نیاز تاریخی در روند نبرد طبقاتی در ایران خواهد بود. برنامه‌ای که می‌تواند به پرچم مبارزه‌ی روز طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان یدی فکری در نبرد مبارزه جویانه‌ی آن‌ها بدل گردد. بحث‌ها درباره شرکت زحمتکشان در رهبری کارخانه و یا اشکال دیگر شرکت مستقیم کارگران در هدایت اقتصاد، بیان عینی جستجوی برنامه‌ی جایگزین برای اقتصاد سیاسی امپریالیستی- اسلامی توسط زحمتکشان در نبرد روزشان است. **خواستی که از درون خواست دمکراتیک- مطالباتی زحمتکشان برای دریافت دستمزد عقب افتاده‌ی خود، فرارویده است.**

لذا می‌توانند سازمان‌های مختلف چپ در ایران برای تنظیم چنین برنامه‌ی جایگزین که به خواست عمومی و سرتاسری توده‌های مبارز بدل شده است، به بحث مشخص‌نشسته و آن را تنظیم کنند. حزب توده ایران در این زمینه آمادگی خود را برای شرکت در تنظیم برنامه اقتصاد ملی با آرایه‌ی طرح «منشور آزادی» انجام داده است. یکی از آماج‌های اصلی این منشور، توسعه‌ی تولید داخلی است که هدف عمده‌ی آن ارتقای نسبی عدالت اجتماعی در ایران به سود طبقات زیر فشار و زحمتکش، در مرکز آن طبقه کارگر و به ویژه ضعیف‌ترین بخش آن، زنان زحمتکش است.

استاد سعید رهنما در مقاله‌ی خود نکته‌های کلیدی‌ای را در برنامه‌ی اقتصاد ملی برای مرحله گذار در ارتباط با رشد صنایع مطرح می‌سازد. از جمله در ارتباط با مساله‌ی مالکیت، مدیریت، سرمایه‌گذاری، شرکت زحمتکشان در تنظیم برنامه‌ی اقتصاد ملی و نظارت و کنترل اجرای آن و امثال آن. شرکت، نظارت و کنترل زحمتکشان در ارتباط مستقیم است با چگونگی ساختار و عملکرد جبهه متحد خلق به مثابه شکل حاکمیت لایه‌های ذینفع در این مرحله. به این نکته باید به منظور جلوگیری از طول سخن، به طور مجزا پرداخت.

در پیشنهاد رفیق رهنما،

۱- صنایع استراتژیک و بزرگ در مالکیت عمومی (دولتی) - دمکراتیک قرار دارند. نفت، گاز، پتروشیمی، فولاد، مس و غیره نمونه چنین صنایع در مالکیت عمومی هستند.

۲- مالکیت عمومی- خصوصی در شرکت های مخلوط در صنایع بزرگ با تکنولوژی رشد یافته نیز برقرار است. از جمله در صنعت انواع خودروسازی، کشتی سازی، ماشین سازی، پلرهای کشت و صنعت و غیره، نمونه ای از این بخش از صنایع هستند که سهم عمومی- دمکراتیک در مالکیت آن لااقل ۵۱ درصد است.

۳- شرکت های تعاونی و اشتراکی تعداد فزاینده ای از صنایع متوسط و کوچک را در صنایع کوچک با تکنولوژی متوسط و پایین در برمی گیرد و در رشته های مختلف شکل عمده را تشکیل می دهد.

۴- صنایع خصوصی کوچک و متوسط و در رشته های بزرگ در رشته های مختلف صنعتی. وسعت این رشته ها در مصوبات و برنامه متمرکز دولتی (استاد رهنما آن را «در قالب مصوبه های مجلس» می نامد) تعیین می شود.

بدون تردید پیشنهادهای ارائه شده توسط استاد سعید رهنما برای بخش صنایع می تواند برای تنظیم نهایی چنین برنامه ای کمک بزرگی باشد. باید امیدوار بود که صاحب نظران و اقتصاددانان دیگر نیز پیشنهادهای خود را انتشار دهند.

مساله ی مالکیت در مرحله ی گذار

آنچه در ارتباط است با مساله مالکیت در مرحله ی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، از جمله در ارتباط با برنامه برای صنایع مورد نظر رفیق رهنما برای ایران، می توان هم اکنون نقطه ی مرکزی ای را مطرح نمود که می تواند کمک باشد برای تنظیم کلیت برنامه اقتصادی برای مرحله ملی- دمکراتیک انقلاب در ایران.

مالکیت عمومی- دمکراتیک بر زمین که پیش شرط عمده را در وضع مالکیت به طور عام در این مرحله تشکیل می دهد، از جمله در بخش صنایع، در عین حال به مساله ی تاریخی اصلاحات ارضی در ایران نیز پاسخی شایسته می دهد.

با برقراری مالکیت عمومی- دمکراتیک بر زمین، به بقایای اشکال قدیمی نیمه فئودال و سرمایه دارانه، از جمله موقوفه و امثال آن در

ایران پایا ین داده می شود.

مالکیت عمومی- دمکراتیک بر زمین که باید به عنوان اصل قانون اساسی مورد تأیید عموم قرار گیرد، همزمان پاسخ و راه حلی به جا نیز برای سهم عمومی در صنایع بزرگ و کوچک و در همه ی رشته‌های دیگر نیز است.

مالکیت عمومی- دمکراتیک بر زمین به مساله مالکیت سرمایه خارجی در کلیت آن پاسخی شایسته می دهد، از جمله خطر دست گذاشتن بر ثروت‌های ملی نیز بر طرف می گردد. امکان سواستفاده سرمایه خارجی را محدود می سازد. زمین برای ایجاد مراکز تولیدی توسط سرمایه خارجی و یا با شرکت سرمایه خارجی به مثابه ی بخشی از سهم عمومی- دمکراتیک (دولتی) عمل می کند.

مالکیت عمومی- دمکراتیک بر زمین همچنین به مساله ی مالکیت عمومی- دمکراتیک مردم نسبت به برخورداری به آب آشامیدنی سالم و هوای تمیز، به منابع زیرزمینی و دیگر ثروت‌های استراتژیک ملی نیز پاسخی نهایی می دهد.

با برقرار شدن مالکیت عمومی- دمکراتیک مردم میهن ما بر زمین، **نیاز بخش خصوصی و تعاونی به سرمایه برای خرید زمین بر طرف می شود. نیاز به کمک‌های عمومی و اعتبار برای به راه انداختن رشته‌ها مختلف برای بخش خصوصی و تعاونی تقلیل می یابد.**

اعتبار و کمک عمومی برای به راه انداختن رشته های مختلف می‌تواند با توجه به دوری و نزدیکی رشته‌های پیشنهاد شده توسط افراد خصوصی از هدف‌های برنامه ی مرکزی تنظیم شده، به مثابه ی بخش سهم عمومی- دمکراتیک در شرکت مشترک و یا اعتبار بانکی برای متقاضی در نظر گرفته شود.

سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ملی ایران

پیشنهاد استاد رفیق سعید رهنما درباره ی «سرمایه گذاری» در صنایع نیز پیشنهادی عمده است و چکیده ای را تشکیل می دهد از تجربه‌های تاکنون به دست آمده درباره ی **سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ملی ایران.**

رفیق رهنما «تشویق و جلب سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی و داخلی» را مبتنی بر «نیازهای کشور و در قالب مقررات و تنظیم های مشخص» در

برنامه مرکزی تصویب شده ممکن و ضروری می‌داند. «وام، میزان سهام، سرمایه‌گذاری مستقیم داخلی و خارجی» خصوصی منوط است بر شرایطی که توجه به آن در برنامه تنظیم شده تعیین می‌شود. برای نمونه تعیین‌کننده «محتوا، آموزش و انتقال تکنولوژی و شرایط عملکرد شرکت‌های چند ملیتی» در «تشویق و جلب سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی» عمده است.

به ارزیابی واقع‌بینانه‌ی استاد رهنما «هر قدر توان ملی و تکنولوژیک صنایع ایران بالاتر رود، باید شرایط سختگیرانه‌تری در مورد سرمایه‌گذاری خارجی» در نظر گرفته شود. امری که برای سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی نیز صادق است و باید مورد توجه قرار گیرد.

هدف‌گیری سرمایه‌گذاری در مرحله‌گذار نکته‌ای فراخ را در برمی‌گیرد. برای نمونه، مخالفت با سرمایه‌گذاری بدون توجه به حفظ محیط زیست در دوران کنونی، نمونه‌ای از توسعه‌ی اندیشه در جهان و ایران درباره‌ی هدف سرمایه‌گذاری است. در این زمینه جمهوری خلق چین اکنون حتی برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌های چینی در خارج از کشور نیز مقررات جدیدی در نظر گرفته است. تا چندی پیش، کمک‌های عمومی و اعتبارهای دولتی برای سرمایه‌گذاری چین در رشته‌های خدماتی و سودبر در خارج از کشور از محدودیت برخوردار نبود. اکنون این محدودیت ایجاد شده است. سرمایه‌گذاری چین در خارج از کشور بیش‌تر و بیش‌تر تنها به رشته‌های تولیدی با تکنولوژی پیش‌رفته محدود می‌شود. **دیگر دست‌یابی به سود، نمی‌تواند تنها هدف سرمایه‌گذاری چین حتی در خارج از کشور باشد.** انتقال تکنولوژی و صنایع در خدمت حفظ محیط زیست از اولویت تام برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران چینی در خارج و داخل کشور برخوردار شده است.

سرشت «مرحله‌ی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم»

به نظر رفیق رهنما که در پایان رساله مطرح می‌شود، به درستی میان تغییرات بنیادین در ایران در مرحله‌ی گذار با همین تغییرات در کشورهای دیگر رابطه برقرار است. با توجه به شرایط در ایران و جهان، رفیق اقتصاددان هدف پیشنهادهای خود را مشخص کرده و مطرح می‌سازد. هدفی که الزاماً همراه است با پرسش درباره‌ی سرشت مرحله‌ی گذار.

«هدف این است که به موازات مبارزات سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و پیشرفت‌های جامعه‌ی مدنی [در ایران و جهان]، وجوه مختلف

سیاست صنعتی [در ایران] در مرحله ی طولانی گذار از سرمایه داری به شکل فزاینده ای محتوای سوسیالیستی به خود گیرد. شک نیست که پیش روی در این راه به پیش روی های مشابه در دیگر کشورها بستگی دارد و عاری از مشکل نخواهد بود.»

بدین ترتیب استاد رفیق سعید رهنما مساله ی پراهمیت سرشت تاریخی مرحله ی گذار را مطرح می سازد. بدیهی است که پاسخ به این پرسش برای تنظیم برنامه برای این مرحله اجتناب ناپذیر است. به این منظور باید برخی پرسش ها طرح و پاسخ مشخص خود را بیابد.

برخی پرسش ها

پیش از آنکه به طرح چنین برنامه ی مشخص برای اقتصاد ملی ایران در ارتباط با صنایع کشور پردازیم که موضوع مقاله ی استاد رفیق رهنما است و او برخی از سویه های آن را در پایان مقاله ی خود مطرح می کند، نیاز به پاسخ به برخی پرسش ها وجود دارد که توسط او در بخش پایانی مقاله مطرح شده اند.

اول- پاسخ به سرشت اقتصاد سیاسی «مرحله ی تدارک گذار به سوسیالیسم»!

دوم- شکل حاکمیت و جایگاه هژمونی طبقات ذینفع در این مرحله!

سوم- رابطه ی «شرایط خام» تغییرات بنیادین در ایران با تغییرات مشابه در کشورهای دیگر.

پاسخ حزب توده ایران به این سه پرسش محوری برای مرحله ی گذار شفاف و صریح است.

اول- اقتصاد سیاسی حاکم در این مرحله، اقتصاد سیاسی یک نظام سرمایه داری نیست، بدون آنکه اقتصاد سیاسی تمام عیار سوسیالیستی باشد. بدین ترتیب می توان به طور مشروط انتقاد استاد رفیق رهنما را به تصورات "چپ روانه ی کمونیستی" که هنوز می پندارد با گذار از دیکتاتوری حاکم، ایران می تواند به طور خود به خود و بی واسطه به مرحله ی رشد سوسیالیستی دست یابد، مورد تأیید مشروط قرار داد.

مشروط بودن تأیید انتقاد رفیق رهنما برمی گردد به تعریفی که باید برای مشخص نمودن "آن" سوسیالیسمی که منظور این یا آن نظر مورد انتقاد اوست ارائه داد و بر سر آن به توافق رسید. انتصاب مواضع طرح شده توسط استاد رفیق رهنما متأسفانه با نقل قول های مشخص از

این یا آن گروه که چپ رو ارزیابی می شود، همراه نیست. لذا باید بحث را از بحث عام به سطح مشخص انتقال داد. به این نکته بازمی گردم.

سرشت «مرحله گذار»

آنچه که به تعریف سرشت «مرحله گذار» بازمی گردد، حزب توده ایران دارای برداشت و ارزیابی مشخص و شفافی است. «در مرحله ی تدارک گذار به سوسیالیسم»، اقتصاد سیاسی ای حاکم است که دیگر اقتصاد سیاسی سرمایه دارانه نیست، ولی هنوز هم یک اقتصاد تام و تمام سوسیالیستی- کمونیستی نیست. باوجود این صحبت از یک برداشت میستیک- عرفانی درباره ی سرشت اقتصاد سیاسی این مرحله مطرح نیست. صحبت از «دایره ی چهارگوش» مطرح نیست.

صحبت از اقتصاد سیاسی مشخصی است که باید با توجه به تجربه های ناموفق گذشته و تجربه های موفق کنونی در جهان، با توجه به شرایط حاکم برای ایران در نظر گرفت. استاد رفیق سعید رهنما در مقاله خود به تجربه های گذشته و اکنون اشاره دارد و نسبت به آنها دارای موضعی انتقادی است. «مدل شوروی» را او مردود اعلام می کند و به نسبت به برخی از سویه های تجربه های جدید نیز موضعی انتقادی طرح می کند.

رفیق رهنما از «اشکال خشن سرمایه دارانه» مدل های جدید سخن می راند. بدین ترتیب، نیاز به بحث مشخص درباره ی تجربه های گذشته و اکنون انکارناپذیر است. برای نمونه بحث مجزا درباره ی کارکرد موفق مدل قدیمی در مرحله رشد اقتصادی در سطح در اتحاد شوروی و کارکرد ناموفق آن در مرحله رشد اقتصاد ملی در عمق، و یا شرایط مشخص در جمهوری خلق چین در دوران اخیر، نکته هایی هستند که می تواند مورد بررسی مشترک قرار گیرد.

حزب توده ایران، مرحله گذار را مرحله ملی- دمکراتیک فرازمندی جامعه تعریف کرده و نامیده است. در جمهوری خلق چین، آن را «سوسیالیسم چینی» می نامند. در اقتصاد سیاسی مرحله ی گذار، هنوز کارکرد تاریخی شیوه ی تولید سرمایه دارانه پایان نیافته است و نقش تعیین کننده در تولید اجتماعی ایفا می سازد. ولی دیگر **هژمونی بلامنازع مالکان سرمایه برقرار نیست. شرایط روبنایی حاکم از ویژگی خاصی برخوردار است** که قادر است بر فعال مایشائی کارکرد سرمایه و آزادی عملکرد صاحبان سرمایه بندهای قانونی بزند.

هژمونی طبقات فاقد سرمایه در جبهه ی متحدی که رهبری جامعه را به عهده دارد، به عنصر تضمین کننده برای تقسیم سود تولید اجتماعی طبق برنامه ی مشخصی تبدیل شده است. تقسیمی که تضمین است برای رشد نسبی عدالت اجتماعی پا به پای رشد و توسعه ی اقتصاد ملی در مرحله ی گذار.

در نظرات مارکس، تفاوت میان تعریف صورتبندی اقتصادی- اجتماعی و مفهوم فرماسیون حاکم بر جامعه، زمینه ی نظری- تئوریک برش برشمرده شده را میان زیربنا و روبنای جامعه در مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ارایه می دهد. تعریف صورتبندی اقتصادی- اجتماعی نزد مارکس، توصیف وضع حاکم بر زیربنا و روبنای را در مرحله رشد در برمی گیرد. شیوه ی تولید و هم شکل حاکمیت حاکم را.

مفهوم فرماسیون نزد مارکس برای توضیح شرایط حاکم بر جامعه دارای مضمونی وسیع تر است. در آن ضمن توجه به اقتصاد سیاسی حاکم، به ویژه وضع تاریخی لحظه ی کنونی در جامعه مورد توجه قرار دارد. با توجه به این شرایط خاص است که مارکس با مفهوم فرماسیون به جستجوی اشکال اجتماعی- اقتصادی خاص برای وضع تاریخی لحظه مشخص می پردازد. **بررسی وضع خاص با هدف یافتن راه حل های ویژه برای شرایط اجتماعی- اقتصادی مشخص.** برای نمونه به منظور پایان دادن به بحران اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی- زیست محیطی و غیره در ایران کنونی و خروج از تنگنا حاکم در روند رشد و توسعه ی کشور. (نگاه شود به نامه مارکس به آننکوف ۲۸ دسامبر ۱۸۶۴)

مارکس و انگلس دو برداشت را از 'سوسیالیسم- کمونیسم' مطرح می سازند

یکی، برداشتی است که آن هنگام مطرح می کنند که هدف آن توضیح وضع جامعه ی آرمانی بدون طبقات متخاصم است که باید در شرایط وجود همبستگی و مشارکت انسان های ذینفع در آینده ایجاد شود.

دیگری، هنگامی است که مارکس- انگلس درباره ی تغییراتی صحبت می کنند که به طور عینی در جریان «پراتیک انقلابی» توده های زحمتکش در جامعه در جهت ترقی اجتماعی ایجاد می شود. برای نمونه، فیدل کاسترو این برداشت را با «یک لیوان شیر رایگان به کودکان» مشخص کرد و در نطق تاریخی خود، این یک لیوان شیر رایگان را در شرایط آن روز در کوبا به عنوان «سوسیالیسم» در این کشور تعریف نمود.

نمونه ی مشخص دیگر در روزهای کنونی در ایران دیده شده است. پدیده

''سوسیالیستی'' فرارویدن خواست مطالباتی- دمکراتیک کارگران ایرانی به خواست سیاسی- طبقاتی پایان دادن به «خصوصی سازی زندگی اجتماعی» در نبرد طبقاتی جاری است. طرح این خواست و به طریق اولی پیروزی چنین خواستی در ایران، پیروزی «سوسیالیسم» در شرایط کنونی در ایران است که می تواند با پیروزی یک انقلاب سیاسی و تصاحب قدرت در ایران توسط نیروهای ضد «خصوصی سازی زندگی اجتماعی» همراه باشد و تحقق یابد.

چنین برداشت را توسط گروهایی از کمونیستها به طور قطع نمی توان چپ روی ارزیابی نمود. مضمون و سرشت چنین روندی با توجه به برداشت دوم مارکس بدون تردید سوسیالیستی است. زیرا دارای جهت گیری سوسیالیستی است که رفیق رهنما آن را پیش تر در روند رشد شرایط در مرحله ی گذار به سوسیالیسم با بیان «به شکل فزاینده ای محتوای سوسیالیستی به خود می گیرد» مشخص می کند.

شناخت و آگاهی و ایجاد پیوند میان خواست مطالباتی- دمکراتیک و گذار از اقتصاد سیاسی نئولیبرال در مبارزات طبقاتی در ایران، با تعریف دوم مورد نظر مارکس منطبق است. زیرا خواست زحمتکشان، خواست دموکراتیک پیگیری است که در روند رشد خود سرشتی سوسیالیستی یافته است. مبارزه ای ترقی خواهانه و سوسیالیستی در ایران کنونی است.

در جامعه ی طبقاتی مبارزه ی پیگیر دمکراتیک الزاماً به مبارزه ی سوسیالیستی فرا می روید.

گذار از برنامه ی اقتصادی امپریالیستی- اسلامی، مباره ای سوسیالیستی است، زیرا به تعمیق وابستگی نواستعماری ایران به اقتصاد امپریالیستی و بدل ساختن زحمتکشان یدی و فکری و دیگر محرومان به برده فاقد حقوق اجتماعی و گرفتار در بند اقتصاد سرمایه داری، ضربه میزند و با ادامه و رشد و نایل شدن به پیروزی در آینده، به «پای بسته بیگانگان» بودن (احسان طبری) زحمتکشان پایان می بخشد.

برنامه دولت حسن روحانی برای فروش «شستا»، به حراج گذاشتن و خصوصی ساختن سرمایه زحمتکشان و بازنشستگان است. این سرمایه جزئی از یک کل به نام نظام تامین اجتماعی است که می خواهد به ابزار سودورزی سرمایه خصوصی تبدیل گردد. ممانعت از آن و حفظ سرمایه زحمتکشان یک پیروزی سوسیالیستی خواهد بود و مبارزه علیه این برنامه طبقات حاکم در ایران، سرشتی در جهت گیری سوسیالیستی

داراست در مرحله ی گذار از وضع مشخص کنونی در ایران به آینده ی پس از دیکتاتوری.

این «گذار»، که فعلاً تنها در مغز و اندیشه توده های زحمتکش پامی گیرد و پا قرص می کند، **اهرم پراهمیت برای گذار عینی از واقعیت نظام سرمایه دارانه خواهد شد که با جهت گیری سوسیالیستی خود به پرچم نبر روز زحمتکشان بدل خواهد شد.** «اندیشه ی درک شده به نیروی مادی تبدیل می شود» (مارکس).

با چنین ارزیابی از سوسیالیسم مورد نظر مارکس است که مشروط بودن تأکید پیشین نسبت به انتقاد درست استاد رفیق رهنما به طور همه جانبه قابل درک می گردد. انتقاد رفیق رهنما به کمونیست هایی که می پندارند می توان جامعه ی آرمانی مورد نظر مارکس را بی واسطه برپایه ی شرایط کنونی برپا داشت (حزب کمونیست یونان)، همانقدر روند مرحله ی «گذار» را در مضمون مارکسیستی آن درنیافته اند، که آنهایی آن را درنیافته اند که می پندارند که «مرحله تدارکاتی گذار به سوسیالیسم» **برپایه شرایط نظام سرمایه داری تحقق خواهد یافت.** چنین برداشتی از این رو، تداوم شیوه تولید سرمایه داری را در مرحله گذار، نشان تداوم صورتبندی اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری می پندارد.

در جمهوری خلق چین، در کوبای سوسیالیستی، در ویتنام و... ما با چنین برش میان شرایط زیربنا و روبنا در مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم روبرو هستیم. آن را می توان 'جهت گیری سوسیالیستی' نیز نامید.

تأکید شود: پنداشتی که برش میان زیربنا و روبنا را در شرایط برقراری سلطه ی هژمونی طبقات زحمتکش در جامعه در ذهن به سرانجام و ثمر نرسانده است، مرحله ی گذار را مبتنی بر اقتصاد سیاسی سرمایه دارانه می پندارد.

اندیشه ی ای که می تواند استه تیک تناسب رابطه ی دیالکتیکی برشمرده را در روند مرحله گذار دریابد که مرحله ای تام و تمام را در فرازمندی جامعه تشکیل و به گفته ی استاد رهنما دوران طولانی ای را در رشد همه ی جانبه ی اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی- مدنیتی جامعه در برمی گیرد، می تواند استه تیک افتراقی ارزیابی و تایید انتقاد رفیق رهنما را به «کمونیست های دگم» نیز درک کند که پیش تر به آن اشاره شد.

دوم- شکل حاکمیت و جایگاه هژمونی طبقات در مرحله ی گذار است که به نظر حزب توده ایران بایستی آن را پیش شرط برای «مرحله تدارکاتی گذار به سوسیالیسم» ارزیابی و مورد تأیید قرار داد.

حضور و نقش طبقه کارگر و سازمان های سندیکایی و حزب طبقاتی آن در جبهه ی متحد خلق که شکل حاکمیت را در این مرحله تشکیل می دهد، پیش شرط و شرط موفقیت چنین جبهه ی واحد ملی است. این درسی است که باید از ناکامی انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ مردم میهن ما گرفت.

تعریف از «مرحله ی تدارکاتی گذار به سوسیالیسم» که در آغاز به آن اشاره شد، اهمیت خود را برای درک بغرنجی مورد نظر رفیق راهنما نشان می دهد. تعریف مرحله ی گذار به مثابه مرحله ای که در آن از یک سو شیوه ی تولید سرمایه دارانه حاکم است، و به هژمونی بلامنازع سرمایه از طریق انقلاب سیاسی توده های مردم پایان داده **نشده** است، **دارای تفاوتی ماهوی است** نسبت به شرایطی که در آن به هژمونی بلامنازع سرمایه از طریق انقلاب سیاسی توده ها پایان داده **شده** است. **این دو وضع در شرایط روبنایی جامعه نقش تعیین کننده برای درک مضمون و سرشت این مرحله داراست.**

از این روست که **بدون برپایی جبهه ی متحد خلق به مثابه ی ارگان حاکمیت مرحله ی گذار**، پیشنهادها برای تنظیم برنامه مرکزی در سطح پیشنهادها به منظور حفظ شرایط حاکم باقی میماند و پیشنهادها با سرشت پوزیتویستی از کار در می آید.

از این روست که بررسی و توافق درباره ی سرشت و مضمون دوران گذار از اهمیت تام برخوردار است.

چنانچه که دوران گذار به مثابه دورانی درک نگردد که از یک سو نظام سرمایه دارانه نیست، زیرا در آن سلطه ی بلامنازع سرمایه برقرار نیست. ولی نمیتوان آن را یک نظام سوسیالیستی نیز ارزیابی نمود، زیرا هنوز زیربنا و روبنای آن به وحدتی دست نیافته اند که ویژگی نظام سوسیالیستی است، **ما با مرحله ی ملی- دمکراتیک انقلاب سروکار داریم.** (با تکیه به اندیشه ی مارکس میتوان آن را فرماسیون خاصی نیز نامید).

همانطور که انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ مردم میهن ما نشان داد، **اگر برپایی جبهه متحد خلق به عنوان ساختار حاکمیت جدید ایجاد نشود**، پیروزی انقلاب سیاسی به تنهایی به هدف نهایی تغییر شرایط زیربنایی در جامعه دست نخواهد یافت.

در چنین شرایطی، بازتولید شرایط صورتبندی اقتصادی- اجتماعی سرمایه دارانه بسیار محتمل است. بازتولید دیکتاتوری و استثمار تشدید یا بنده و شرایط حاکمیت سیاسی «پابسته بیگانگان» (احسان طبری) پیامد چنین وضعی است که اکنون نیز در ایران با آن روبرو هستیم.

چنین تغییرات تمام، با ناکامی روبرو خواهد شد و نمی تواند پاسخ شایسته به مضمون نبرد رهایی بخش ملی- ضد امپریالیستی مردم میهن ما باشد و نخواهد بود. تعمیق وابستگی نواستعماری ایران به اقتصاد جهانی شده ی امپریالیستی ادامه خواهد یافت. پیامد چنین وضعی، جز «پابستگی سیاسی بیگانگان» شدن ایران نخواهد بود.

از این روست که باید با تلفیق مبارزه ی دمکراتیک و سوسیالیستی که حزب توده ایران آن را برنامه ی حداقل کارگری خود ارزیابی می کند، به تجهیز ترقی خواه ترین طبقه ایران، طبقه ی کارگر ایران و متحدان نزدیک آن پرداخت و تدارک شرایط برپایی جبهه متحد خلق را در انقلاب ضد دیکتاتوری پیش رو ایجاد نمود. (رفیق ناصر زرافشان آن را ایجاد ساختن «هویت چپ» در ایران می نامد.)

تنها با تجهیز و سازماندهی طبقه کارگر که در دفاع از خواست مطالباتی- صنفی خود برای دریافت دستمزد نازل و سه بار زیر فقر خود به مبارزه برخاست و با «پراتیک انقلابی» خود گذار از اقتصاد سیاسی امپریالیستی- اسلامی را ضروری تشخیص داد، **می توان شرایط ضروری را برای پیوند میان آزادی و عدالت اجتماعی در ایران ایجاد نمود.**

تنها با تجهیز و سازماندهی طبقه کارگر **می توان شرایط ترقی خواهی را در مرحله ملی- دمکراتیک انقلاب تضمین و جبهه ی ضد دیکتاتوری را از چپ برپا داشت، از کف خیابان!**

این درسی است که می تواند از واقعیت عینی در پیش رو به دست آید: طبقه ی کارگر ایران با دفاع از منافع صنفی- دمکراتیک خود نوک پیکان نبرد ترقی خواهی و رهایی بخش را در ایران تشکیل داده است.

طبقه کارگر ایران با دفاع از منافع خود، از منافع توده های میلیونی مردم و منافع تاریخی ایران دفاع می کند.

سوم- رابطه ی «شرایط خام» تغییرات بنیادین در ایران با تغییرات مشابه در کشورهای دیگر

نظری که تغییرات در کشورهای دیگر را پیش شرط برای تغییرهای بنیادین در ایران ارزیابی می‌کند که می‌تواند با جهت‌گیری سوسیالیستی عملی گردد و به وجود آید، برداشت از ترقی اجتماعی در ایران و جهان را امری مکانیکی تصور می‌کند. چنین اندیشه‌ای، خاص و مشخص بودن تغییر در هر کشور را بی‌واسطه در ارتباط قرار می‌دهد با شرایط خاص و تاریخی در جوامع دیگر.

نتیجه‌گیری نادرست از چنین ارزیابی آن وقت در نبرد طبقاتی در ایران به عنوان مورد خاص مؤثر واقع می‌شود، برای نمونه هنگامی که یاری و همبستگی خود با مبارزه‌ی امروز طبقه کارگر ایران را به خاطر آماده نبودن شرایط انقلابی در کشورهای دیگر به آینده موکول می‌سازد. چنین برداشتی خواسته یا ناخواسته تن به موضع پوزیتویستی برای حفظ صورتبندی اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری و ابدی ساختن استثمار انسان از انسان تن می‌دهد. چنین موضعی از برداشت ماتریالیسم دیالکتیکی عدول می‌کند و برداشت نظاره‌گرانه‌ی شرایط عینی- مادی را پذیرا می‌شود که مارکس- انگلس در تزه‌های فویرباخ توضیح می‌دهند و مرود اعلام می‌کنند.

بدون ایجاد شدن برش میان زیربنا و روبنا در صورتبندی اقتصادی- اجتماعی در مرحله‌ی گذار یا مرحله‌ی ملی- دمکراتیک انقلاب، شرایط برای بند زدن به «قدرت سرمایه» ایجاد نمی‌شود که مارکس آن را در جلد سوم کاپیتال ابزار ایجاد «بیگانگی» در جامعه‌ی سرمایه داری اعلام می‌کند.

بدون پیش شرط ایجاد شدن هژمونی طبقه کارگر و شرط شرکت نمایندگان هوشمند و مبارزه جوی آن در جبهه متحد خلق، امکان بند زدن به «قدرت سرمایه» به وجود نخواهد آمد که می‌خواهد برای حفظ سلطه‌ی هژمونی خود و ابدی ساختن شرایط استثمار انسان از انسان، منافع خود را منافع کل جامعه بنماید. از این رو است که نمی‌تواند صورتبندی اقتصادی- اجتماعی مرحله‌ی گذار دارای سرشتی سرمایه دارانه باشد.

برداشت ماتریالیستی فویرباخ را مارکس اسلوب نظاره‌گرانه می‌نامد. این اسلوب ماتریالیسم قدیمی و پیش از ماتریالیسم دیالکتیکی جنبه احساسی- عاطفی «پراتیک انقلابی» توده‌های زحمتکش را در ایران نفی می‌کند. به سخنی دیگر می‌خواهد مارکسیسم را از محتوای انقلابی آن تهی ساخته، مارکس را از مقام و موضع انقلابی پایین آورده و آن را به سطح یک آکادمیسین بی‌خطر برای سرمایه داری بدل سازد. این

''خوانش جدید از مارکس'' به موضع علم اقتصاد و جامعه شناسی بورژوازی تبدیل شده است و در دانشگاه‌های آن تدریس می‌شود. به کار گرفتن بیان «مارکسی» برای اندیشه‌ی انقلابی مارکس-انگلس-لنین و دیگر بانیان سوسیالیسم علمی، چنین هدفی را دنبال می‌کند.